

## بررسی تطبیقی استعاره مفهومی و استعاره مصرحه

### در ده غزل سعدی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۶/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۱۲/۱۲)

نازنین بهاروند

#### چکیده

مطالعات شناختی زبان، در حوزه‌های ادبی نیز کارآمد به نظر میرسند زیرا استعاره‌های شناختی در توصیف مفاهیم انتزاعی با نگاشتن آنها بر مفاهیم عینی تر به کار گرفته میشوند و این صورتها در ادبیات نیز همانند زبان وجود دارند. «شعر شناسی شناختی» در پی بررسی ادبیات با شیوه‌های شناختی است و در حوزه‌ی مطالعات استعاره‌های عواطف نیز بررسیهایی بر منابع ادبی صورت می‌گیرد در نظریه استعاره مفهومی میتوان گفت استعاره‌ها متکی بر ارتباط مفهومی و معنایی میان واژه‌ها هستند که در قالب ابزاری برای درک و دریافت نوع فهم انسان از پدیده‌ها و امور انتزاعی و نیز محسوس جهان عمل مینمایند. ادبیات در ارتباط با نظریه استعاره مفهومی دارای حوزه‌های مبدأ و مقصد گوناگون است که از طریق آنها مفاهیم ذهن را برای خواننده بصورت ملموس تبیین مینماید. هدف اصلی این پژوهش بررسی اشعاری استعاره مفهومی و مصرحه از غزلیات سعدی است که حوزه مبدأ و یا مقصد آن با مفهوم «عشق» مورد توجه شاعر قرار درفته است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که استعاره مفهومی و استعاره مصرحه در غزلیات سعدی بازتاب دهند جهان بینی و دیدگاه فکری سعدی است که خود نشئت گرفته از نظام مفهومی است که بر ساختار ذهن و اندیشه شاعر سایه افکنده است. عشق در غزلیات سعدی، روشنی بخش، جان افزا، متحول کننده، درمانگر، پاکیزه و پدیده ای بیتاب کننده است که درعین تسکین دل، سبب سوزوداز آن نیز میشود و غارتگری خونریز است. سعدی در غزلیات خود بیشتر از استعاره مصرحه استفاده کرده است و این نوع استعاره را به وفور در غزلیات سعدی یافت می شود در حالی که در استعاره مفهومی استفاده بسیار کمتری داشته است که در حوزه غزلیات وی در خصوص مسئله عشق از این نوع استعاره استفاده داشته است.

واژگان کلیدی: استعاره، مفهومی، مصرحه، غزلیات، سعدی

## مقدمه

در سیر تحول شناختی، زبان و ادبیات در چرخ‌های تاریخی مفاهیم استعاری و همچنین زیرساخت‌های شناختی آن را به هم منتقل میکنند و در طول تاریخ هر زبانی برخی از این زیرساخت‌ها تقویت میشوند، برخی تضعیف میگردند و همزمان با تولد برخی مفاهیم تازه، برخی مفاهیم کهن از دست می‌روند. انسان برای اندیشیدن به مفاهیم انتزاعی از مفاهیم عینی کمک می‌گیرد و در حقیقت درک مفاهیم مجردی مثل عشق از طریق مفاهیم عینی مثل سفر و... درک جنبه‌هایی از این مفاهیم را آسانتر میکند، گرچه با این روش گاه برخی جنبه‌های مفهوم انتزاعی هم نادیده گرفته میشود. اندیشمندان متاخر حوزه‌ی استعاره حتی بر این باورند که این تاثیر و تاثر بین دو حوزه دوطرفه است. زبان‌شناسی شناختی مکتبی است از تفکر زبان‌شناسی که در علوم شناختی جدید دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی و در سنت‌های اولیه روان‌شناسی گشتالتی ریشه دارد (فرهنگیان، ۱۳۹۰: ۴۹). تاکید اصلی این مکتب بر اهمیت نقش معنا، فرآیند مفهوم‌پردازی و تجربه‌ی کالبدی شده در مطالعه‌ی ذهن و زبان و روش تعامل آنها با یکدیگر است. پیش‌گامان این مکتب با نظریه‌های زبان‌شناسان ساختگرا به ویژه در تأکید بر صورت زبان و جداسازی آن به صورت یک حوزه‌ی شناختی، جدای از سایر حوزه‌های شناختی، به مخالفت برخاستند. درمقابل، این زبان‌شناسان شناختگرا به رابطی بین زبان انسان با ذهن و تجربه‌های بدنی و اجتماعی او پرداختند و از این دیدگاه نقش مطالعه‌ی زبان را در بازتاب الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن بشر بررسی کردند. بنابراین، «زبان‌شناسی شناختی رویکردی به مطالعه‌ی زبان اساس تجربیات ما از جهان، نحوه‌ی درک و شیوه‌ی مفهوم‌سازی است». بیگمان صور خیال، زیربنا و شاکله‌ی اصلی شعر است که بدون آن شعر از شعر بودن خارج شده و به نوشت‌های معمولی تبدیل میشود. صور خیال شامل آرایه‌های لفظی و معنوی متعدّد<sup>۱</sup>ی است که هر کدام به نوبه‌ی خود در زیبا سازی لفظی و معنوی ساختمان شعر اثر گذار بوده و به آن ارزش و اعتبار میبخشد. همچنین نوع به کارگیری صور خیال در اشعار شاعران بسته به محیط زندگی اجتماعی و همچنین افکار شخصی و سبک و دوره‌های که در آن زندگی میکرده‌اند متفاوت بوده و در واقع در هر دوره‌ای به گونه‌ای خاص در خدمت آرایش لفظی و معنوی و خلق تصاویر زیبا قرار گرفته‌اند. تشبیه و استعاره که هر کدام شامل انواع مختلفی میشوند، به عنوان ابزارها و زیربنای بسیاری از اشعار در خدمت افکار و اندیشه‌های شاعران قرار گرفته‌اند. میزان به کارگیری این صور خیال در دوره‌های مختلف سبکی متفاوت بوده و در بعضی دوره‌ها برای زیبا سازی شعر و بنا به مقتضیات اجتماعی، در خدمت بیان افکار و اندیشه‌های شاعران قرار گرفته، به طوری که در بعضی دوره‌ها که شاعران از بیان مستقیم

افکار ناگزیر بوده، به استعاره روی آورده و با زبان مجازی به بیان افکار خود پرداخته اند. مطالعه ی صور خیال به خصوص تشبیه و استعاره در دوره های مختلف سبکی، میتواند تا حدودی بیانگر اوضاع اجتماعی و افکار و اندیشه -های شاعران باشد. همچنین برای پی بردن به سیر تکاملی و تحولی تشبیهات و اینکه ابتدا بر چه اساسی بوده و در دوره های مختلف دچار چه تحولاتی شده است؛ نیاز به فرهنگ جامع تشبیهات وجود دارد. استعاره، در لغت به معنای "عاریه خواستن لغتی به جای لغت دیگر است. و در اصطلاح ادبیات فارسی بکار بردن واژه ای است به جای واژه دیگر با علاقه شباهت، با وجود قرینه. استعاره در واقع تشبیهی موجز و فشرده است؛ که تنها "مشبه به" آن باقی مانده باشد. علاوه بر آن شاعر در تشبیه، ادعای همانندی دو پدیده را دارد؛ اما در استعاره ادعای یکسانی آن دو را. این دو ویژگی، استعاره را هنری تر و خیال انگیزتر از تشبیه می -کند. استعاره مفهومی یکی از دستاوردهای اساسی و مهم در زبانشناسی نوین است. از نظر داده سنتی، استعاره، ماهیتی جدا از زبان و درحقیقت آرایه و صورتی از خیال است که میتوان از آن جهت به دست آوردن تأثیر ویژه از قبل اندیشیده به زبان استفاده نمود. «این تأثیرات به زبان کمک میکند تا به هدف اصلی خود [یعنی] افشای واقعیت جهانی که بدون تغییر ورای آن قرار دارد، برسد. استعاره مصرّحه (تحقیقه): اگر از کل تشبیه فقط "مشبه به" بماند استعاره را مصرّحه یا آشکار می گویند؛ که خود بر چندین قسم است: (استعاره مصرّحه مجرده، استعاره مصرّحه مطلقه، استعاره مصرّحه مرشحه، استعاره اصلیه و تبعیه، استعاره نزدیک و استعاره دور، وفاقیه و عنادیه از انواع دیگر استعاره مصرّحه میباشد).

### بخش اول: پیشینه پژوهش

استعاره های شناختی در حوزه های مختلف علوم انسانی از جمله ادبیات در ایران نیز مورد توجه منتقدان و پژوهشگران قرار درفته است. سعدی در اشعار خود از استعاره های مختلفی استفاده کرده است و درباره آنها پژوهش هایی صورت گرفته است که در ذیل به اختصار از آنها نام خواهیم برد. فرهنگیان (۱۳۹۰) در پژوهشی تحت عنوان بررسی تشبیه و استعاره در اشعار سعدی دریافت که تشبیه و استعاره اصلی ترین عناصر صور خیال هستند که تمامی شاعران به انحای مختلف برای آفریدن تصاویر شعری از آن ها بهره جسته اند. سعدی، شاعر توانا و بلند آوازه ی قرن هفتم، در به کارگیری این صور خیال و خلق تشبیهات هنری جایگاهی والا در شعر سبک عراقی دارد. او با استفاده از روش های نوسازی تشبیه مانند به کار بردن تشبیهات تفضیلی، مضمّر، مشروط و... تشبیهات هنری زیادی در اشعار خود به کار برده است. در این پایان نامه تشبیهات و استعارات به کار رفته در کلیات سعدی مورد بررسی قرار گرفته و به صورت فرهنگ الفبایی تنظیم گردیده و با ذکر

شواهد شعری آورده شده است. روحانی (۱۳۹۰) در پژوهشی تحت عنوان شیوه‌های نو سعدی در استفاده از تشبیه و استعاره در غزل دریافت که در غزلیات سعدی، در حوزه هنجارگریزی معنایی، تشبیه و استعاره از پرکاربردترین آرایه هستند و کارکرد زیباشناسی آنها و شگردهای مختص شاعر در نحوه بخدمت گرفتن تشبیه و استعاره را آشکار خواهیم ساخت. اختیاری (۱۳۹۸) در پژوهشی تحت عنوان استعاره در غزلیات سعدی دریافت که بعضی دیگر از عالمان علوم بلاغت براین اساس که دلالت استعاره عقلی است، آن را از انواع مجاز به حساب آورده‌اند. در غزلیات انواع استعاره از جمله مصرحه و مکنیه به کار رفته است. در این پژوهش انواع استعاره در هفتاد غزل از سعدی مورد بررسی قرار گرفته است تا بدین وسیله بسامد استعاره در غزل‌های او و کیفیت آنها مورد بررسی قرار بگیرد. آهنگر (۱۳۹۹) در پژوهشی تحت عنوان تحلیل استعاره‌های بوستان سعدی بر اساس نظریه آمیزه مفهومی دریافت که حوزه‌های مفهومی به کار رفته در استعاره‌های بوستان سعدی را می‌توان در ۱۳ گروه دسته‌بندی نمود که عبارتند از: (۱) جاندارپنداری، (۲) سفر برای مفهوم زندگی، (۳) استفاده از جهت‌ها برای هستارهای مثبت و منفی، (۴) پدیده‌های طبیعی، (۵) حیوانات، (۶- مزه‌ها، (۷) کشاورزی، (۸) اعضای بدن، (۹) مظلوف بودن هستارهایی که ظرف نیستند، (۱۰) اشیا، (۱۱) افعال، (۱۲) شخصیت‌های انسانی و (۱۳) محل. هنگام ساخت استعاره‌ها، این حوزه‌های مفهومی در یک فضای دروندادی قرار گرفته و همراه با فضای دروندادی دیگری که هدف شاعر محسوب می‌شود.

### بخش دوم: روش‌شناسی پژوهش

لازم به ذکر است که پژوهش حاضر پژوهشی نظری است که در آن از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است و داده‌های آن بر اساس روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده‌اند. برای این امر، غزلیات سعدی به دقت مطالعه شده است و تمامی استعاره‌های به کار رفته در آن، استخراج گردیده‌اند. سپس، تمامی استعاره‌ها مورد توصیف و تحلیل قرار گرفته‌اند تا حوزه مفهومی و مصرحه مورد استفاده در ساخت فضاهای ذهنی آنها مشخص گردد.

### بخش سوم: استعاره

توجه به معنا در استعاره و همچنین مثال‌های زبانی به کار رفته در تبیین تعریف استعاره می‌تواند زمینه ساز درک درست از استعاره‌ی مفهومی در پیوند با تعاریف پیشینان باشد. به هر حال به نظر میرسد توجه به معنا در نظریه‌های بلاغی جهان اسلام آنقدر بوده است که زمینه ذهنی درک استعاره مفهومی را ایجاد کند. البته این بدان معنا نیست که به غلط ادعا کنیم که این نظریه قبال نزد نظریه پردازان اسلامی موجود بوده است، ولی به نظر میرسد در درک استعاره در غرب شکاف عمیق بین

لفظ گرایی بلاغیون و مفهوم گرایی نظریه های شناختی وجود دارد، اما در جهان اسلام توجه به معنا بیشتر مورد نظر بوده است. از سوی دیگر به دلیل اشتراک های لفظی در حوزه بلاغت شرقی و غربی، زمینه ی خلط مبحث در مطالعات این چینی که بر حوزه هایی همچون استعاره و مجاز حرکت میکنند، وجود دارد و بنابر این باید پیش از ورود به بحث اصلی، برخی از این زمینه ها را دقیقاً و ضوح بخشید.

### بند اول: استعاره در لفظ

از متقدمان لفظ گرایان جاحظ است که در نظر او «استعاره... نامیدن چیزی به نام دیگری است در صورتی که جانشین آن شده باشد» (جاحظ، ۱۹۶۸: ج ۱، ۱۰۷). عبدالله ابن معتر (۲۴۷-۲۹۶ق) در شرح مصراع «الصَّحْبُ بِالْكُوكَبِ الدَّرِّيِّ مَنْحُورٌ» (صبح قربانی ستاره درّی است)، با توجه به معنای لغوی استعاره (وام گرفتن) میگوید که این فن را جایگزینی لفظی میداند. (ابن معتر، ۱۹۳۵: ۲). ابن قتیبه بابی در توضیح استعاره نوشته است و در تعریف بر همین منوال لفظی عمل میکند. (ابن قتیبه، ۱۹۷۳: ۱۳۵). در کتب فارسی نیز رادویانی نیز که از اولین مولفان کتاب بالغت به فارسی است، توصیف استعاره را چنین آغاز میکند: «معنی وی چیزی عاریت خواستن باشد» که منظورش معنی لغوی آن است. سپس معنی اصطلاحی آن را شرح میدهد: «این صنعت چنان بود که اندر او چیزی بود نامی را حقیقی، یا لفظی بود که مطلق آن به معنی باز گردد مخصوص، آنکه گوینده مر آن نام را یا آن لفظ را به جای دیگر استعارت کند بر سیل عاریت» (رادویانی، ۱۳۹۲: ۴۰).

### بند دوم: استعاره در معنا

علی ابن عیسی رمّانی (متوفی ۳۸۶ق) در رساله ای با عنوان النکت فی اعجاز القرآن بلاغت را در ده قسمت مورد بحث قرار میدهد. طبق تعریف او «استعاره تعلیق عبارت بر چیزیست که در اصل لغت برای آن وضع نشده (و این کار) در قالب انتقال به قصد بیان (بهتر یا مناسبتر) است» (رمّانی، بیتا: ۷۹). در حقیقت وی در بررسی قصد استعاره به معنا توجه میکند. در پی توجه به هدف استعاره، ابوهلال عسکری (متوفی ۳۹۵ق) استعاره را چنین تعریف میکند «استعاره انتقال عبارت از موضع اصلی کاربردش در زبان به جایگاهی دیگر است برای هدفی؛ این هدف یا توصیف و تبیین بیشتر معناست، یا تأکید و مبالغه در آن، یا اشاره به آن با کمترین لفظ (ایجاز) و یا زیبا جلوه دادن آن» (ابوهلال عسکری، ۱۹۵۲: ۲۶۸) از دیگر متفکران باید به قدامة ابن جعفر (متوفی ۳۳۷ق) نیز اشاره کرد. وی اگرچه اندکی پس از عصر جاحظ و ابن معتر میزیست، با منطق و فلسفه یونان آشنایی داشت. اثری به نام نقدالنثر وجود دارد که آن را منسوب به قدامة ابن جعفر دانسته اند. بخشی از این کتاب به بحث استعاره اختصاص دارد. او از «احتیاج زبان عربی به استعاره» به این دلیل که «الفاظ از

معانی بیشترند» سخن میگوید و در توضیح سخن خود میافزاید که اعراب «یک معنی را با عباراتی فراوان تعبیر میکنند؛ برخی از آن عبارات خاص آن معنی و برخی دیگر میان آن معنی و سایر معانی مشترکند؛ گاهی نیز از روی توسع و مجاز برخی از آن عبارات را وام گرفته و در جایگاه برخی دیگر به کار میبرند» (قدّامه ابن جعفر، ۱۹۳۳: ۵۵؛ ابن وهب، ۱۹۶۹: ۱۱۵). مهمترین نظریه پرداز استعاره که موضوع معنا را مورد توجه قرار میدهد، جرجانی است. از دید جرجانی کلام به طور کلی بر دو قسم است؛ یک قسم آن کلامیست که در آن از طریق دلالت الفاظ، منظور گوینده مستقیماً و به صراحت بیان میگردد. نوع دیگر آن کلامیست که در آن علاوه بر دلالت وضعی الفاظ (معنا)، دلالت دومی هم وجود دارد که جرجانی آن را «معنای معنا» میخواند و از طریق آن باید به مقصود اصلی گوینده پی برد. مدار این نوع از کلام بر محور استعاره، کنایه و مجاز میچرخد (جرجانی، ۱۳۶۸: ۳۳۱).

### بند سوم: استعاره عبارت‌های زبانی

استعاره از دیدگاه برخی متفکران اسلامی منحصر به قرآن و آثار ادبی نبوده است، اگرچه که ایشان اساساً با هدف تفسیر قرآن به استعاره پرداخته‌اند. البته شاید ورود برخی استعاره‌ها به زبان نیز تحت تاثیر انس مسلمین با قرآن صورت گرفته باشد. به هر صورت باید به این نکته‌ی مهم توجه کرد که ذکر برخی مثال‌ها در زبان روزمره به معنای آن نیست که ادعا کنیم به رهیافت نظریه شناختی نزدیک شده‌ایم، بلکه این موضوع از این نظر حائز اهمیت است که زمینه‌ای برای درک اهمیت استعاره‌های زبان خودکار فراهم میکند. در نظریه شناختی جهت حرکت درست به عکس متفکران حوزه بلاغت است و از زبان به استعاره‌های شناختی میرسیم، اما در مباحث بلاغی به عنوان مثال، ابن معتر در کنار مثال‌هایی که از قرآن، حدیث، اقوال بزرگان و اشعار آورده، به نمونه‌هایی از کاربرد استعاره در زبان عادی نیز اشاره کرده است. به طور مثال وی نوشته که از زنی اعرابی پرسیدند که «کار دیگ تو (که آن را بر آتش نهادی) به کجا رسید؟»؛ گفت: «حینَ قامَ خطیبُها» (به آنجا که خطیب آن برخاست). در واقع منظور از خطیب، صدای قلقل جوشیدن آب در دیگ بوده است. مثال دیگر این جمله است که آن را یک اعرابی درباره‌ی خانواده‌ی خود گفته است: پدر و مادر و سه فرزند دارم که «سَبیل» یا راه معاش آنها من هستم» (ابن معتر، ۱۹۳۵: ۷). نکته‌ای که در بحث ابوهلال در باب استعاره نیز جالب توجه به نظر میرسد، این است که او در کنار مثال‌های فراوانی که از قرآن و اشعار عربی نقل میکند، به نمونه‌های کاربرد استعاره در زبان عادی نیز میپردازد. وی از جمله به کاربرد واژه‌های «جناح» (بال) و «قلب» در عرصه جنگ، کاربرد «رأس» در «رؤس القوم» (سران قوم) و کاربرد «ظَهَر» (پشت) به معنی حامی و پشتیبان اشاره

کرده است (ابوهلال عسکری، ۱۹۵۲: ۲۷۶) کاربرد استعاره در زبان روزمره از مواردیست که در بالغت سنتی چندان مورد توجه نبوده است و گاه نیز از این دست استعاره ها به عنوان «استعاره مبتذل» یا - در تعبیر ادبیات غرب - «مرده» یاد شده است.

### بخش چهارم: مهمترین دیدگاه ها در استعاره

#### ۱) نظریه ی مشابهت

این دیدگاه توسط ارسطو در قرن چهارم مطرح شد و تا گذشته ای نزدیک نیز شیوه ی تحلیل استعاره بود. این نظریه براین باور است که استعاره فاصله گیری از کاربرد تحت اللفظی (کاربرد متداول) است و نقش یک تشبیه فشرده را دارد؛ زیرا دربرگیرنده ی مقایسه ی ضمنی میان دو چیز منفک است. این دیدگاه براین اساس است که ویژگی های مقایسه شده، قبل از استعاره عملاً وجود داشته اند و می توان استعاره را به مشابهتی صریح ترجمه کرد (حمیدیان، ۱۳۹۳: ۶۷).

#### ۲) نظریه ی تبدادی

براساس این دیدگاه استعاره با درهم آمیختن دریافت های ما از مانسته (مستعار منه) و مانده ی استعاری (ستعار الیه) معنایی را ساخته می شود که حاصل تبادل آن دو است و نمی توان بسته های تحت اللفظی شباهت میان آن دو عنصر را بازآفرینی کرد. بر پایه ی این دیدگاه به جای این که گفته شود استعاره ها بر مبنای یک شباهت از پیش بوده به جود آمده اند، گفته می شود که استعاره شباهتی را خلق می کند (صفوی، ۱۳۹۷: ۶۷).

#### ۳) نظریه ی کاربردگرا

این دیدگاه، نگرش رایجی که معنای استعاری را در مقابل صریح قرار می دهد را به چالش می کشد. براساس این دیدگاه استعاره دربرگیرنده ی همان معنایی است که در تحت اللفظی ترین تفسیر می توان به آن رسید. نه چیزی بیشتر از آن. مسأله ی استعاره کنشی است نه معنایی؛ به عبارتی استعاره استفاده از یک جمله صریح است با این قصد که توجه ما را به چیزی که ممکن است نادیده بگیریم جلب کند، یا به ما «پیشنهاد می کند» یا «تلویحاً اشاره می کند» یا «ما را سوق می دهد» تا به آن توجه کنیم (گلفام، ۱۳۸۸: ۶۸).

#### ۴) نظریه ی شناختی (مفهومی)

این نظریه برخلاف نظریات پیشین که معتقد بودند کاربرد معمول و عادی زبان تحت اللفظی است و استعاره نوعی هنجارگریزی از آن است که برای مقاصد خاص بالغی و شعری صورت می گیرد، ادعا می کند که کاربرد زبان به طرزی غالب و اجتناب ناپذیر، استعاری است و استعاره دائماً و عمیقاً شیوه ی درک انسان، یعنی تمام دانست ها و اندیشه های وی را می سازد. استعاره انواعی

دارد و به گونه‌های مختلف تقسیم‌بندی شده است که در بخش بعدی با توجه به غزلیات سعدی تنها به قسمت آن یعنی استعاره مصرحه و استعاره مفهومی پرداخته شده است (اصغر نژاد فرید: ۱۳۹۵: ۶۶) ..

### بخش پنجم: انواع استعاره مفهومی

استعاره‌های مفهومی را بر حسب نقش شناختی آنها و با در نظر گرفتن خصوصیات حوزه‌ی مبدأ و مقصد و شیوه مفهومی کردن استعاره‌ها به سه دسته تقسیم می‌کنند:

استعاره‌های ساختاری: در استعاره‌های ساختی با ساماندهی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر مواجه می‌شویم به طوری که عناصر قلمرو مبدأ چارچوب‌هایی را به عناصر قلمرو مقصد می‌بخشند. به این ترتیب ما قادر خواهیم بود درباره مفاهیم حوزه‌ی هدف (مقصد) که انتزاعی است بیندیشیم. وقت طلاست. زمان شیء است. مباحثه جنگ است.

استعاره‌های جهتی: استعاره‌های جهتی بر اساس جهتگیری‌های فضایی مانند بالا، پایین، عقب، جلو، دور، نزدیک شکل می‌گیرد و از بدن مکانمند و فضایی انسان منتج می‌شود. مثال شادی بالاست. غم پایین است. موفقیت بالاست. شکست پایین است. این گونه جهتگیری‌های استعاری دلخواهی و اختیاری نیست بلکه بر پایه تجربه فرهنگی و فیزیکی استوار است.

استعاره‌های هستی‌شناختی: استعاره‌های هستی‌شناختی به ما این امکان را می‌دهند که به رخدادهای فعالیتها، احساسات و ایده‌ها به مثابه پدیده‌ها و اجسام بنگریم. این نوع استعاره‌ها، مفاهیم انتزاعی را به مثابه یک هستومند و موجودیت فرض می‌کنند. در نتیجه در این نوع استعاره‌ها ما با اشیاء، مواد، حالات و ظروف فیزیکی برای مجسم کردن مفاهیم انتزاعی روبه‌رو می‌شویم. مثال تورم پدیده است.

### بخش ششم: انواع استعاره مصرحه

استعاره مصرحه مجرده: ترکیب این نوع استعاره در ادبیات به این صورت است: **مشبهه + صفات** یا **اجزاء مشبه** (یعنی در کلام مشبهه با ویژگی‌ها یا صفات مشبه همراه باشد). درواقع زمانی می‌توان بیان کرد که استعاره مذکور از نوع مجرده است که صفت یا صفاتی که در جمله یا شعر موردنظر آمده است با مشبهه مناسب داشته باشد.

استعاره مصرحه مطلقه: اگر در استعاره‌ای هیچ کدام از ویژگی‌ها یا صفات مشبه یا مشبهه ذکر نشود و خود مشبهه به تنهایی آورده شود یا به ویژگی‌های هردو (مشبه و مشبهه) اشاره شود، در آن صورت آن را استعاره مصرحه از نوع مطلقه در نظر می‌گیرند.

استعاره مصرحه مشرّحه: اگر در جمله، صفات یا ویژگی‌های مناسب با مشبهه بیان شده باشد،

استعاره مشرّحه است. ترکیب این نوع از استعاره بدین شرح است: مشبهه + صفات یا ویژگی‌های همان مشبه‌به (یعنی مشبه‌به را همراه با یکی از ویژگی‌های خود ذکر کند).  
استعاره اصلیّه و تبعیه: اگر لفظ مستعار، اسم یا گروه اسمی باشد، در آن صورت آن را استعاره اصلیّه می‌نامند

استعاره تبعیه: در این نوع اگر فعل، صفت یا اسم مشتق استعاره شوند، آن را استعاره مصرّحه از نوع تبعیه می‌گویند.

استعاره آشنا یا نزدیک: در این نوع استعاره در ادبیات می‌توان وجه‌شبهه یا جامع را در متن به کار برده شده به آسانی تشخیص داد.

استعاره دور یا شگفت: در این نوع استعاره مصرّحه، وجه‌شبهه به راحتی قابل تشخیص و درک نمی‌باشد.

استعاره وفاقیّه: در این نوع استعاره مشبه و مشبه‌به به صورت یکجا آورده می‌شود  
استعاره عنادیه: این نوع استعاره عکس وفاقیّه است، به طوری که نمی‌توان مشبه و مشبه‌به را به صورت یکجا آورد

### بخش هفتم: استعاره مصرّحه در اشعار غزل سعدی

عاشق-پروانه

گر تو شاهد با میان آیی چو شمع مبلغی پروانه ها گرد آوری (غزلیات ص ۶۱۷)

عاشق-پیاده

جفا و سلطنت میرسد ولی مپسند که گر سوار براند پیاده درماند (غزلیات ص ۴۹۰)

عاشق-تشنه

تو را حکایت ما مختصر به گوش آید که حال تشنه نمیدانی ای گل سیراب (غزلیات ص ۴۲۰)

عاشق-سگ

گر ز پیش خود برانی چون سگ از مسجد مرا سر ز حکمت بر ندارم چون مرید از گفت  
پیر (غزلیات ص ۵۲۳)

عاشق-صید

ای مدعی گر آنچه مرا شد تو را شود بر حال من ببخشی و حالت بیاوری

صید اوفتاد و پای مسافر به گل بماند هیچ افتد که بر سر افتاده بگذری (غزلیات ص ۶۱۹)

عاشق-طاووس

دوش چو طاووس مینازیدم اندر باغ وصل دیگر امروز از فراق یار میپیچم چو مار (گلستان ص

(۱۵۲)

عاشق-گدا

جمال در نظر و شوق همچنان باقی گدا اگر همه عالم بدو دهند گداست (غزلیات ص ۴۲۷)

عاشق-گدا

گدایی پادشاهی را به شوخی دوست میدارد نه بی او میتوان بودن نه با او میتوان گفتن (غزلیات ص

(۵۸۲)

عاشق-گوسفند

سعدیا گوسفند قربانی به که نالد ز دست قصابش (غزلیات ص ۵۲۸)

عاشق-گوی

جفا بردی از دشمن سختگوی ز چوگان سختی بخستی چو گوی (بوستان ص ۳۱۶)

عاشق-مور

آخر این مور میان بسته ی افتان خیزان چه خطا داشت که سر کوفته چون مار برفت (غزلیات ص

(۴۴۱)

عاشق-مرغ

ای مرغ به دام دل گرفتار باز آی که وقت آشیان است (غزلیات ص ۴۴۱)

عاشق-مشتری

گر همه سرمایه زیان میکند سود بود دیدن آن مشتری (غزلیات ص ۶۱۴)

عاشق-مگس

امثال تو از صحبت ما ننگ ندارند جای مگس است این همه حلوا که تو داری (غزلیات ص ۶۲۴)

عاشق-وحشی

ور قید میگزایی وحشی نمیگزیزد در بند خوب رویان خوشتر که رستگاری (غزلیات ص ۶۱۹)

عاشق-یعقوب

نشان یوسف گم کرده میدهد یعقوب مگر ز مصر به کنعان بشیر میآید (غزلیات ص ۵۱۵)

انسان-استخوانی قفس

خبر داری ای استخوانی قفس که جان تو مرغی است نامش نفس (بوستان ص ۳۸۵)

باد-فراش

خیمه بیرون بر که فراشان باد فرش دیبا در چمن گسترده اند (غزلیات ص ۴۹۲)

باران-در

که ابر آزاری و باد نروزی در فشان میکنند عنبر نیز (غزلیات ص ۵۲۷)

بت سومات-لعبت چینی

به یاد آید آن لعبت چینی ام کند خاک در چشم خود بینام (بوستان ص ۳۷۷)

کتاب بوستان-گنج

ز ششصد فزون بود پنجاه و پنج که پر در شد این نام بردار گنج (بوستان ص ۲۰۵)

بوسه-شکر

طوطیان جان سعدی را به لطف شکری ده از لب یاقوت فام (غزلیات ص ۵۴۲)

پلک-برگ

برگ چشم منخوشد در زمستان فراق وین عجب اندر زمستان برگ های تر بخوشد (غزلیات

ص ۴۸۸)

پیرمرد-درخت کهن

درخت کهن میوه ی تازه داشت که شهر از نکویی پر آوازه داشت (بوستان ص ۳۴۱)

تارهای عنکبوت-چنبر

برآمد طنین مگس بامداد که در چنبر عنکبوتی فتاد (بوستان ص ۳۱۴)

تن-قفس

غنیمت شمار این گرامی نفس که بی مرغ قیمت ندارد قفس (بوستان-۳۸۲)

جوان-شیر

قوت سر پنجه ی شیری گذشت راضیم اکنون به پیری چو یوز (گلستان ص ۱۵۱)

چشم-نرگس

دمی نرگس از خواب نوشین بشوی چو گلبن بخند و چو بلبل بگوی (بوستان ص ۲۲۵)

چین و شکن موج آب-زره

آب از نسیم باد زره روی گشته گیر مفتول زلف یار زره موی خوش تر است (غزلیات ص ۴۳۷)

خدا-ساقی

به یاد حق از خلق بگریخته چنان مست ساقی که می ریخته (بوستان ص ۲۸۰)

خشم-دیو

ندیدم چنین دیو زیر فلک که از وی گریزند چندین ملک (بوستان ص ۲۲۰)

### بخش هشتم: استعاره مفهومی در اشعار غزل سعدی

سخت به ذوق می‌دهد باد ز بوستان نشان صبح دمید و روز شد خیز و چراغ وانشان(غزلیات سعدی ص ۷۲۲)

عشق-ماده سکر آور/اعتیاد آور  
گر همه خلق را چو من بی‌دل و مست می‌کنی روی به صالحان نما خمر به زاهدان چشان(غزلیات ص ۴۵۴)

عشق-آتش/خون ریز  
سوختگان عشق را دود به سقف می‌رود وقع ندارد این سخن پیش فسرده آتشان(غزلیات ص ۴۵۳)  
عشق-سوزنده گدازنده

من از تو پیش که نالم که در شریعت عشق معاف دوست بدارند قتل عمدا را(غزلیات ص ۶)  
عشق-روشن کننده آرام بخش  
شبی و شمعی و جمعی چه خوش بود تا روز نظر به روی تو کوری چشم اعدا را(غزلیات ص ۶)  
عشق-بیتاب کننده

تو را در آینه دیدن جمال طلعت خویش بیان کند که چه بودست ناشکیا را(غزلیات ص ۴)  
واقف نبودن-بیخبری و نادانی

کسی ملامت و اقم کند به نادانی حبیب من که ندیدست روی عذرا را(غزلیات ص ۴)  
قاصربودن-الکن بودن

شمایلی که در اوصاف حسن ترکیبش مجال نطق نماند زبان گویا را(غزلیات ص ۴)  
عشق-دگرون کننده و متحول کننده

از در درآمده و من از خود به در شدم گفتمی کز این جهان به جهان دگر شدم(غزلیات ص ۳۷۴)  
ستایش-حبل

به حبل ستایش فرا چه مشو چو حاتم اصم باش و غیبت شنو(بوستان ص ۳۱۵۴)  
سخن-چوگان و گوی

مرا نیز چوگان لعب است و گوی بگفتند اگر نیک دانی بگوی(بوستان ص ۳۰۲)  
سخنان حکمت آمیز-آستین ها در

مریز ای حکیم آستین های در چو میبینی از خویشتن خواجه پر(بوستان ص ۳۱۹)  
سخنان خوب-پرنیان

تو گر پرنیانی نیابی معجوش کرم کارفرما و حشوش بیوش(بوستان ص ۲۰۶)

سخنان سعدی-در

رز افشان چو دنیا بخواهی گذاشت که سعدی در افشاند اگر زر نداشت (بوستان ص ۲۴۶)

سخنان شیرین و زیبا-قند

یکی شاهدی در سمرقند داشت که گفتی به جای سمر، قند داشت (بوستان ص ۲۸۳)

سیاه پوست-زاغ

شد آن ابر ناخوش ز بالای باغ پدید آمد آن ییضه از زیر زاغ (بوستان ص ۳۴۷)

عشق-درد و رنج

گفتم بینمش مگر درد اشتیاق ساکن شود بدیدم و مشتاق تر شدم (غزلیات ص ۶۰۰)

عشق-ارزش کیمیا

گویند روی سرخ تو سعدی چه زرد کرد اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم (غزلیات ص ۶۰۰)

عشق-بیخواب کننده

امشب آن نیست که در خواب رود چشم ندیم خواب در روضه رضوان نکند اهل نعیم (غزلیات ص

۶۷۸)

عشق-دام

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست (غزلیات ص

۱۰۴)

عشق-مست کننده

ز اندازه بیرون تشنه ام ساقی بیار آن آب را اول مرا سیراب کن و آنگه بده اصحاب را (غزلیات ص

۴۳)

درد و رنج-بار

چو مردان ببر رنج و راحت رسان مخنث خورد دسترنج کسان (بوستان ص ۱۰۹)

### نتیجه گیری

نظریه استعاره مفهومی و استعاره مصرحه که در چهارچوب معنی شناسی شناختی مطرح گردید، بر این اندیشه استوار است که استعاره بر اثر یکی از عملکردهای ذهنی انسان شکل میگیرد و برخلاف دیدگاه سنتی درخصوص استعاره، حوزه کارکرد آن نه در سطح زبان بلکه اندیشه و ذهن انسان است. مطالعه و بررسی حوزه های مختلف مفاهیم عشق براساس استعاره مفهومی و مصرحه در این پژوهش نشان میدهد که سعدی از خوشه های تصویری بخوبی بهره درفته است. ذهن سعدی از مفهوم عشق در بافت های متفاوت و با اهداف مختلفی بهره برده است. به این معنا که گاه عشق

برای او روشنی بخش است و گاه ویرانگر. در غزلی با توجه به شرایط و زمینه های آن، از عشق برای رسیدن به کمال بهره میبرد و در غزلی دیگر، این عشق مخاطره آمیز و دردسرساز است. یکی از نتایجی که از رهگذر تحلیل و بررسی استعاره<sup>۵</sup> مفهومی عشق در غزلیات سعدی حاصل میشود، یافتن انسجام درون متنی در غزل هاست که خود در سایه ایده ای واحد و انگارهای اولیه یعنی عشق از جانب خداست و یک استعاره<sup>۶</sup> دستره یعنی عشق اساس هستی است و چندین خرده استعاره که جملگی در درون همین کلان استعاره ها صورت یافته اند، محقق میشود؛ این امر خود بر اصالت و خلاقیت هنری متن دلالت دارد. انگاره های استعاری در غزلیات سعدی، بستری مناسب جهت تحلیل و تبیین مقوله های انتزاعی مورد نظر شاعر است. در تطبیق استعاره مفهومی و مصرحه در این پژوهش به خوبی نمایان است که سعدی در غزلیات خود خوبی برای نشان دادن عشق چقدر زیبا از استعاره استفاده کرده است و از دو نوع استعاره استفاده شده به خوبی نگاه خود را از عشق بیان داشته است. استعاره<sup>۷</sup> مفهومی و استعاره مصرحه در غزلیات سعدی بازتاب دهنده<sup>۸</sup> جهانبینی و دیدگاه فکری سعدی است که خود نشئت گرفته از نظام مفهومی است که بر ساختار ذهن و اندیشه شاعر سایه افکنده است. عشق در غزلیات سعدی، روشنی بخش، جان افزا، متحول کننده، درمانگر، پاکیزه و پدیده ای بیتاب کننده است که درعین تسکین دل، سبب سوزوداز آن نیز میشود و غارتگری خونریز است. در استعاره های سعدی اغلب با برتری دادن معشوق به عناصری صورت میپذیرد که به طور معمول برای معشوق در نگاشتها به کار میروند. سعدی در غزلیات خود بیشتر از استعاره مصرحه استفاده کرده است و این نوع استعاره را به وفور در غزلیات سعدی یافت می شود در حالی که در استعاره مفهومی استفاده بسیار کمتری داشته است که در حوزه غزلیات وی در خصوص مسئله عشق از این نوع استعاره استفاده داشته است.

## منابع و مأخذ

- آهنگر، عباسعلی. تحلیل استعاره‌های بوستان سعدی بر اساس نظریه آمیزه مفهومی. دوره ۷، شماره ۱۲، مهر ۱۳۹۹، صفحه ۱۰۵-۱۵۳
- ابن قتیبه، عبدالله، تأویل مشکل القرآن، تصحیح و تعلیق سید احمد صقر، قاهره: دارالتراث، ۱۹۷۳.
- ابن معتز، عبدالله، البدیع، تصحیح و تعلیق ایگناتی کراچکوفسکی، لندن: لوزاک، ۱۹۳۵
- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله، الصناعتین، تصحیح علی محمد البجاوی و محمد ابراهیم، قاهره: داراحیاءالکتبالعریبه، ۱۹۵۲.
- اختیاری، خدیجه. استعاره در غزلیات سعدی. پنجمین همایش ملی زبان، ادبیات و گفت‌وگو، ۱۳۹۸.
- اصغر نژاد فرید، مرضیه. الگوهای شناختی استعاره‌های مفاهیم عاشقانه در غزلیات و قصاید سعدی. پایان نامه دکتری دانشگاه الزهراء. ۱۳۹۵.
- جاحظ، عمرو ابن بحر، البیان و التبيين، بیروت: دارالفکر للجمع، ۱۹۶۸
- جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البالغه، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- حمیدیان، سعید، سعدی در غزل، تهران، نیلوفر، ۱۳۹۳
- رادویانی، محمد ابن عمر، ترجمان البالغه، تصحیح احمد آتش، تهران: اساطیر، ۱۳۹۲
- رمانی، علی ابن عیسی، «النکت فی اعجاز القرآن»، ثالث رسائل فی اعجاز القرآن، تصحیح محمد خلفاالله و محمد زغلول سالم، قاهره: دارالمعارف، بی تا
- روحانی، مسعود. شیوه‌های نو سعدی در استفاده از تشبیه و استعاره در غزل. سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) سال: ۱۳۹۰ | دوره: ۴ | شماره: ۱ (پی در پی ۱۱ صفحات: ۲۲۳-۲۴۲)
- صفوی، کورش، زبان‌شناسی و ادبیات. تهران: هرمس، ۱۳۹۷.
- فرهنگیان، حسین. بررسی تشبیه و استعاره در اشعار سعدی. پایان نامه ارشد دانشگاه زنجان. ۱۳۹۰
- فرهنگیان، حسین. بررسی تشبیه و استعاره در اشعار سعدی. دانشگاه زنجان، دانشکده علوم انسانی ۱۳۹۰

- قدّامه ابن جعفر، نقد الشعر، تصحیح س.ا. یونیاکر، لیدن، ۱۹۵۶
- گلفام، ارسلان و دیگران، «بررسی استعاره زمان از دیدگاه شناختی در اشعار فروغ فرخزاد»، فصلنامه نقد ادبی دانشگاه تربیت مدرس، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۷، صص ۱-۱۲۱